

یکشنبه 14 آذر 1395 - 4 ربیع الاول 1437 - 4 دسامبر 2016

آیت الله سید محمد باقر بن مرتضی درجه ای در حدود سال 1226 ش (1264 ق) در اصفهان به دنیا آمد....

حلت فقه بنگاه، ه مدرس، کتب آیت الله "سید محمد باقر درجه ای، اصفهان"، (1302 ش)،

آیت الله سید محمد باقر بن مرتضی درجه ای در حدود سال 1226 ش (1264 ق) در اصفهان به دنیا آمد و مقدمات و سطوح را در زادگاه خود سپری کرد. وی از آن پس برای تکمیل تحصیلات خود راهی حوزه علمیه نجف شد و با شرکت در درس بزرگان نامداری همچون آیات عظام: میرزا محمد حسن شیرازی معروف به میرزای بزرگ شیرازی، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر و میرزا حبیب الله رشتی به مدارج علمی دست یافت. آیت الله درجه ای از آن پس در اصفهان به تدریس اشتغال یافت و شاگردان برجسته‌ای پرورش داد که آیت الله سید حسین بروجردي و استاد جلال‌الدین همایی از آن جمله‌اند. استعداد فطری و پشتکار عالی و استفاده از استادان بزرگ، آیت الله درجه ای را در فقه و اصول از استادان مسلم و مجتهد بزرگ گردانید. مجلس درس ایشان در اصفهان، نظیر و رقیب نداشت و معظم له علاوه بر این درجه در علم، در زهد نیز مثال زدنی بود. این عالم ربانی سرانجام در چهاردهم آذر 1302 ش برابر با 28 ربیع‌الثانی 1342 ق در 76 سالگی بدرد حیات گفت و پس از تشییع کم سابقه، در قبرستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

درگذشت ریاضی‌دان، فیلسوف و حکیم عالی‌قدر "میرزا طاهر تنکابنی" (1320 ش) میرزا طاهر تنکابنی فرزند میرزا فرج‌الله در حدود سال 1242 ش (1280 ق) در کلاردشت مازندران به دنیا آمد. در شانزده سالگی برای تکمیل تحصیلات خود راهی تهران شد و در مدرسه سپهسالار به فراگیری علوم پرداخت. میرزا طاهر در درس میرزا محمد رضا صهبای قمشاهی، میرزا ابوالحسن جلوه و آقا علی حکیم، حکمت و نزد میرزا عبدالله، نجوم و هیئت آموخت. پس از مدتی، میرزا طاهر تنکابنی به واسطه ذکاوت و هوش سرشارش از هم‌دوره‌ای‌های خود پیشی گرفت و مورد توجه خاص میرزای جلوه واقع شد. میرزا محمد طاهر، علاوه بر احاطه به فلسفه و حکمت، در فقه، اصول، نجوم، ادبیات و ریاضیات نیز تخصص داشت و سالیان طولانی در مدرسه سپهسالار و مدرسه علوم سیاسی تدریس می‌کرد. با آغاز نهضت مشروطه، وی به صف آزادی‌خواهان پیوست و پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، از طرف طبقه طلاب به نمایندگی در مجلس برگزیده شد و در دوره سوم نیز از طرف مردم تهران به مجلس راه یافت. میرزا طاهر به هنگام کودتای سیدضیاءالدین طباطبایی، دستگیر و زندانی شد و بار دیگر در دوران رضاشاه، به زندان افتاد. میرزا طاهر تنکابنی از مشاهیر دانشمندان اسلام در سده چهاردهم هجری به شمار می‌رود. وی فقیهی فیلسوف و حکیمی عارف بود تا بدانجا که او را "خاتم الحکماء" نامیده‌اند. بر صراحت گفتار و دلیری، مشهور بود و بی‌آنکه از کسی بیمی به دل راه دهد، آنچه را که در دل داشت به زبان می‌آورد. وی کتابخانه‌ای با چهار هزار جلد کتاب داشت که مجموعه‌ای از نفیس‌ترین و بهترین کتاب‌ها را در آن گرد آورده بود و برخی از آن‌ها، نسخه‌های خطی نایاب بودند. میرزا طاهر از نوادر روزگار بود و در مراتب سیر و سلوک او، حکایت‌های زیادی نقل شده است. از مناعت طبع و علو نفس او، همان بس که وقتی تمام املاکش در شمال را مصادره کردند، لب به شکوه و شکایت نگشود. سرانجام این حکیم فرزانه پس از یک دوره بیماری و در پی یک عمل جراحی در چهاردهم آذر 1320 ش برابر با شانزدهم ذی‌قعدة 1360 ق در 78 سالگی وفات یافت و برحسب وصیت خود، در جوار مزار مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه واقع در ابن بابویه در ری مدفون شد.

بیرون آمدن پیامبر اسلام از غار ثور پس از سه شبانه روز و حرکت به سوی مدینه (1ق) پیامبر اکرم (ص) پس از سه شبانه‌روز مخفی بودن در غار ثور، در روز چهارم ربیع‌الاول سال اول هجرت به سوی مدینه حرکت نمود. آن حضرت را در غار ثور، ابوبکر بن ابی‌قحافه همراهی می‌کرد. حضرت علی (ع) و برخی از نزدیکان پیامبر (ص)، شبانه به این غار رفت و آمد می‌کردند. پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه، حضرت علی (ع) سفارش‌ها و خواسته‌های آن حضرت در مکه را برآورده نمود و خانواده پیامبر اکرم (ص) را به سوی مدینه به حرکت درآورد.

مرگ "توماس هابز" فیلسوف و نظریه‌پرداز برجسته انگلیسی (1679م) توماس هابز، فیلسوف معروف انگلیسی در پنجم آوریل 1588م در این کشور به دنیا آمد. وی از نوجوانی به نگارش کتاب پرداخت و پس از آن برای ادامه تحصیلات خود وارد آکسفورد شد. هابز از آن پس با مطالعات فلسفی خود، از ماکیاوولی، فیلسوف ایتالیایی تأثیر پذیرفت و به نشر افکار خود پرداخت. فلسفه هابز از علاقه و رغبت او به حوادث و امور عالم سرچشمه می‌گرفت. وی فیلسوفی بود به حد افراط مادی. از دیدگاه او، اجتماع همانند یک ماشین است که تنها قدرت فرمان‌روا می‌تواند آن را به کار اندازد. هابز می‌گفت: برای فرار از نابسامانی جوامع، آدمیان دور هم جمع می‌شوند و جوامعی را که ترجیحاً تحت اداره یک قدرت قانونی مرکزی است، تشکیل می‌دهند. غرض از این اجتماع آن است که از بروز جنگ میان افراد جلوگیری شود. هابز تأکید می‌کند که پیمان و قراردادی که میان افراد یک جامعه بسته می‌شود به وسیله یک تن بهتر به اجرا در می‌آید. به عقیده او هر جا تفرقه قدرت هست، آشوب و اغتشاش نیز وجود دارد. بنابراین، پیمان بسته می‌شود که افراد جامعه از پیشوایان خود اطاعت کنند. در حقیقت، افراد به یک نوع انقیاد اختیاری برای تمام عمر گردن می‌زنند و این قرارداد با شمشیر به اجرا گذاشته می‌شود، زیرا قراردادی که زور و شمشیر از آن حمایت نکند، حرفی بیش نیست. هابز می‌گوید: قدرت شاه باید نامحدود باشد. وی باید همه افکار را سانسور کند. به همه ادیان نظم دهد، هر تدبیری را به دقت

بسند و هر طغیانی را فرونشاند. باید قوانین مربوط به مالکیت را تهیه و تنظیم کند، زیرا همه املاک، در تحلیل واپسین به شاه تعلق می‌گیرد. هابز می‌گوید: خیلی آسان می‌توان مردم را معتقد ساخت که اطاعت از پادشاه، وظیفه‌ای الهی است، زیرا ذهن آدمی راغب و فریفته عقاید دینی است. می‌توان در کلیسا، خطابه‌ها و موعظه‌های خاصی، و در مدارس، درس‌های مخصوصی قرار داد و به وسیله ضرورت، اطاعت از پادشاه را در اذهان مردم فرو کرد. همچنین هابز معتقد بود که زندگی افراد جامعه به تمامی در ید قدرت پادشاه است و هرگونه ابراز نارضایتی از کار حاکم، حتی اگر به جا باشد، باید به سختی سرکوب شود. بدین ترتیب، چون هابز سلاطین را خداوندان روی زمین می‌دانست، به نوعی سلطنت استبدادی گرایش پیدا کرد و از خصوصیات پادشاه آن می‌دانست که احتیاجی به حفظ قول و عمل به آن ندارد. اندیشه‌های هابز را می‌توان بدین ترتیب برشمرد: حاکم، اقتدار نامحدود دارد و هرگونه نافرمانی از اتباع جامعه، غیرقابل قبول و غیرعادلانه است؛ طبیعت اصلی همه آدمیان یکسان است و همه، تبهکار و درنده خو هستند. در حکومت استبدادی مورد نظر هابز، از سازمان‌های سیاسی یا بحث‌های مشاجره‌آمیز خبری نیست و همه اقشار جامعه، به مثابه نوکران و خدمت‌گزاران شاه و عامل و مفسر نیات و اراده او هستند. پس از این مباحث، هابز فلسفه خود را اختتام می‌بخشد و اظهار امیدواری می‌کند که شاهان، حکمت وی را مدنظر قرار دهند و به استبداد بپردازند. هابز، انسان را تحت تربیت غریزه می‌دانست ولی به هنگام شکل‌گیری قدرت، وی فرد محاسبه‌گری خواهد بود که این نظر هابز مورد نقد منتقدان قرار گرفته است. هابز نظرات خود را در کتاب‌هایی چون علم سیاست، فلسفه درباره حکومت و قدرت یک دولت مطرح ساخته است. هابز توقع داشت که وفاداری و خدمت او را به پادشاهان، با برقراری مستمری کافی، پاداش دهند. پادشاه وقت نیز چنین کرد و یک‌صد لیره در سال برای او اختصاص داد. اما خود هابز گفته بود که پادشاه احتیاجی به حفظ قول خود ندارد، از این رو، پادشاه انگلستان نیز هرگز به قول خود عمل نکرد و مستمری هابز هرگز به او نرسید. توماس هابز سرانجام در 4 دسامبر 1679م در 91 سالگی درگذشت.